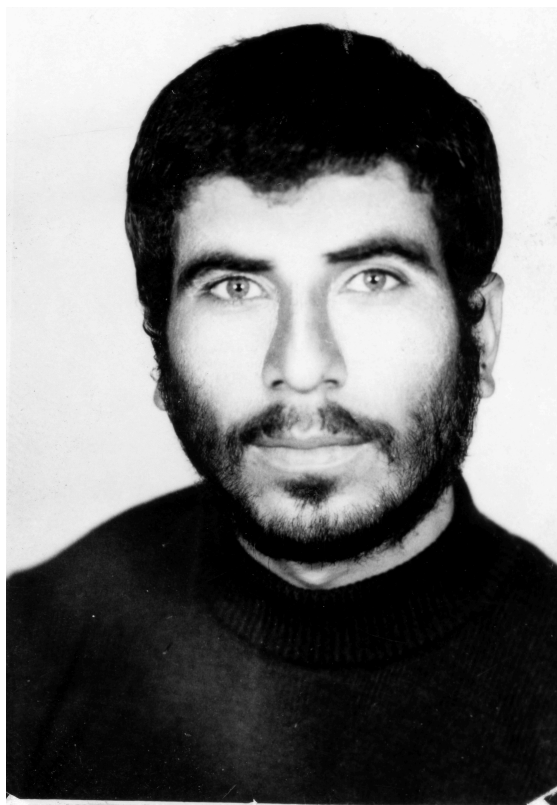


شهيد نعمت الله دشتيانه



از بشارت علی
سماحه جامع سرداران و دوازدهم استان بوشهر

نام پدر	ابراهیم
تاریخ تولد	۱۳۳۸/۰۲/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۱/۲۶
محل شهادت	شرهانی
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دیپلم
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید:

بسم رب الشهداء

شهید نعمت الله دشتیان در سال ۱۳۴۱ در خانه محقر و کوچکی در شهر برازجان دیده به جهان گشود در دوران کودکی در دامان پدر و مادر برومند مذهبی تربیت گردیده دوران ابتدایی را به پایان رسانید سپس وارد مدرسه راهنمایی گردید و با استعدادی که داشت با موفقیت این دوره را به پایان رسانید. تقارن با همین دوره اساتیدی از قم برای تعلیم قرآن آمدند نعمت الله با علاقه در دروس آنها شرکت کرد و موفقیتی چشمگیر به دست آورد و در یکی از سالهای به عنوان شاگرد نمونه شناخته شد و به دریافت تشویق نامه از طرف تبلیغات اسلامی قم نائل گردید. دوران دبیرستان را همچنان با موفقیت به پایان رسانید در این زمان انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی به اوج خود رسید این شهید عزیز فعالانه در این نهضت الهی در راهپیمایی ها و تظاهرات شرکت داشت و دستورات و فرامین اسلام را در میان دوستان و بستگان خود بازگو می کرد در سالی که نهضت به اوج قدرت رسید شهید دشتیان مکلف به وظیفه گردید و آن خدمت مقدس سربازی بود تا اینکه به خدمت سربازی اعزام شد بعد از پایان دوره آموزشی به بندر خارک منتقل گردید پس از مدتی نامه ای به من نوشت که برادر جان من در اینجا نمی توانم بمانم باید به جبهه بروم. نعمت الله با دوستان خود تقاضای انتقال به جبهه را داد و بالاخره توفیق یافت و او را به جبهه اروند کنار انتقال دادند. در این موقع مایه شناختش نسبت به اسلام به حد دیگر رسیده بود و به امام بزرگوارمان پاسخ مثبت داد ولیک به حسین زمان گفته بود به مرخصی آمد از او در مورد جبهه سؤال شد که وضع چطور است پاسخ گفت آثار خدایی و نصرت غیبی را با چشم و دل می بینیم که ما را حفظ می کنند و مسلماً پیروزی با رزمندگان اسلامی ایران است. با وجودی که مدت ۱۵ روز مرخصی به او داده بودند و در این ایام روزه دار بود و می گفت این عمل خودسازی است ولی هنوز بیش از ۶ روز از مرخصی اش سپری نشده بود که عملیات رمضان شروع شد او همان روز بلیط برای رفتن گرفت چون اظهار داشت که احتمال دارد که حمله بعثیون را داشته باشیم باید بروم خرمشهر، فردای آن روز به گروهان خود که در خرمشهر بود رفته و به قسمت خود ملحق می شود و تا پایان خدمت سربازی از سنگر اسلام در خرمشهر دفاع کرد. بعد از پایان خدمت سربازی یک هفته بیشتر پیش ما نبود و آرام نداشت. می گفت جای من جبهه است خودم اینجا هستم ولی روح و دلم پیش دوستان سنگر نشین است باید بروم مادرم می گفت فرزندم ما از دیدن تو سیر نشده ایم تو خسته ای ولی او راهی را یافته بود که راه اولیاء الله بود او عاشق شهادت و رسیدن به معبود خود بود بعد از دوماه عده ای از همسنگران او به مرخصی آمدند گفتند که نعمت الله تمدید دوره نموده است. در حمله والفجر از گروه تخریب به گروه ویژه می رود تا بتوانند بهتر به اسلام و دست آوردهای انقلاب خدمت کند و به راستی خدمتی را انتخاب می نماید که در خور یک فرد مسلمان متعهد است او هر چه داشت طبق اخلاص نهاد و تقدیم اسلام و خط امام که خط اولیاء الله است نمود. ما خانواده اش از شهادتش که برای ابقا احکام اسلام است مفتخریم راهی رفت که شایسته مقام یک انسان واقعی است در نامه هایش همواره دعاگوی امام بود و از ما می خواست امام را دعا کنیم. خدایا به ما توفیق بده راه شهیدان را که راه رجال الهی است ادامه دهیم. خدایا امام عزیزمان را حفظ و اسلام را پایدار فرما. خدایا پرچم اسلام را بر کاخ مستکبران و دشمنان دین برافراز. خدمتگزاران به دین اسلام را در هر لباسی که هستند محفوظ بدار.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء

«رب اشرح لی صدري ویسر لی امری واحلل عقده من لسانی یفقهواقولی.»

پروردگارا فراخ گردان سینه ام را و آسان کن برایم کارم را و باز کن گره از زبانم ، تا دریابند گفتار مرا .

سلام به رهبر کبیر انقلاب و امت شهید پرور ایران ایران و سلام و درود به شهیدانمان که با خون خود این نهال آزادی و درخت اسلام را آبیاری کردند و سلام و صد سلام و به رزمندگان که در راه پیشبرد مکتبشان شجاعانه می رزمند . نمی دانم نامه بنویسم یا وصیتنامه بهر حال وقتی که شما این نوشته را می خوانید ممکن است در این دارفانی نباشم اول از همه می خواستم بگویم که قدر امام را بدانید و برایش دعا کنید . چون وجود او بود که به ما آگاهی و حرکت داد تا توانستیم اسلام را زنده کنیم بعد از مدتها که فراموش شده بود و به جهانیان نشان دهیم که اسلام یک دین جنبش و حرکت و فعال و در همه بعد نمونه است . پدر و مادر عزیزم خواهش می کنم برای من گریه نکنید چون شما تنها کسانی نیستید که در راه خدا فرزندان را می دهند شما نه تنها باید ناراحت نباشید بلکه باید خوشحال هم باشید . که امانت خدا را به دستش می دهید . و شما خواهرانم هم سعی کنید که بچه هایتان را خوب تربیت کنید که برای اسلام فرد مفیدی باشند و تو برادرم سعی کن جای خالی مرا پیش پدر و مادر م پر کنی و تا می توانی به آنها احترام بگذاری . که خدا از کار تو راضی شود و هر وقت هم توانستی سری به جبهه بزن تا عشق و صفا و صمیمیت و ایثار را با چشم خودت ببینی . ۱۵ روز روزه بدهکارم بدهید و به جایم بگیرید . جسد من اگر بدستتان رسید حدالامکان سعی کنید آن را پیش قبر شهدا دفن کنید . از همه شما التماس دعا دارم .

نعمت الله دشتیانہ .

مصاحبه

بسم رب الشهداء

مصاحبه با مادر شهید : فاطمه لاردشتی :

شهید در سال ۱۳۴۱ در خانه محقر و کوچک در برازجان دیده به جهان گشود. در کودکی زیر نظر خودم و پدرش دستورات مذهبی را آموخت و بسیار با خدا بود. تا اینکه به مدرسه رفت و تا دوره ابتدایی را سپری کرد همیشه با نمرات خوب قبول می شد و همه معلمین از او راضی بودند و بعد که وارد مدرسه راهنمایی شد و با استعدادی که داشت با موفقیت این دوره را نیز به پایان رسانید و تقارن با همین دوره مدرسینی از قم برای تعلیم قرآن آمدند که نعمت الله با علاقه در دروس آنها شرکت کرد و موفقیتی بدست آورد و در یکی از سالهای بعنوان شاگرد نمونه انتخاب شد و به دریافت تشویق نامه از طرف تبلیغات اسلامی نائل گردید. دوران دبیرستان را نیز با موفقیت به پایان رساند در این زمان انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری حضرت آیت الله امام خمینی(ره) به اوج خود رسید و این شهید عزیز فعالانه در این نهضت عظیم الهی در راهپیمایی های و تظاهرات شرکت داشت و دستورات و فرامین اسلام را در میان دوستان و بستگان خویش بازگو می کرد. و در سالی که نهضت به اوج خود رسیده بود و دانشگاهها تعطیل بود نتوانست به دانشگاه برود تا سرانجام انقلاب پیروز شد شهید دشتیانه مکلف به وظیفه مقدس سربازی شده و خدمت مقدس سربازی اعزام شد. بعد از دوره آموزشی به خارک منتقل گردید و بعد از مدتی که آنجا بود همراه با تعدادی از دوستان هم دوره خود تقاضای انتقال به جبهه را نمودند و بالاخره موفق شد که به همراه دوستان خود به جبهه اروند کنار اعزام شدند. به خانواده خود که یک برادر و دو خواهر بود خیلی احترام خاصی قائل بود. و حقیقتاً آنها را بسیار دوست می داشت. به ورزش و تفریح خیلی علاقه داشت خیلی پسر مومن و متدین بود. روابطش با دوستان و همسایگان و فامیل بسیار خوب و زبانه زد همه بود. یادم می آید همه که در کوچه با دوستانش بازی می کرد همه از خوش اخلاقی او می گفتند.

روابطش با پدر و برادر و خواهرانش بسیار خوب بود با خویشاوندان و همسایگان نیز بسیار مهربان بود. به همه سلام می کرد و هیچگاه منتظر نمی ماند که کسی به او سلام کند. دیدگاه شهید نسبت به انقلاب اسلامی بسیار خوب و باز بود و به روحانیت علاقه وافری داشت. و در گروههای سیاسی که موافق انقلاب اسلامی بودند خیلی علاقمند بود. رفتار شهید با والدین بسیار خوب بود هم من و هم پدرش از او راضی بودیم.

نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات تا آنجا که برایش مقدور بود و کاملاً سعی می کرد که به نحوه احسن رعایت کند. همیشه در نماز جماعت شرکت می کرد و حتی به مستحبات عمل می کرد و ارادت خاصی نسبت به اهل بیت(ع) داشت. و در بیشتر مواقع به آنها متوسل می شد. علاقه بسیاری به قرآن مجید داشت.

به حق الناس خیلی اهمیت می داد. در میان مردم محبوبیت ویژه ای داشت و همه او را دوست داشتند.

////////

مصاحبه با خواهر شهید مصاحبه نعمت الله دشتیانه :

برادر در خانواده جایگاه خاصی داشتند همه را دوست داشتند و همه اعضای خانواده نیز او را دوست داشتند و برای او احترام قائل بودند. با پدر و مادر رفتار بسیار خوبی داشتند و آنها را بیش از حد دوست داشتند به تمام اعضای خانواده احترام می گذاشتند. همیشه ما را سفارش به شناخت بیشتر خداوند می نمود و سفارش به داشتن حجاب ما می کرد. ارتباط خوبی با دوستانش داشت و خیلی با آنها صمیمی می شد و به دل آنها آشنا بود هر وقت یکی از آنها مشکلی داشت و به حل مشکل آنها می پرداخت و همیشه به مانیز می گفت که دوست خوب انتخاب کنید دوستی که با خدا باشد. علاقه شهید به قرآن و دعا و نیایش بسیار زیاد بود و بیشتر موقع او را در حال تلاوت قرآن و ذکر دعا می دیدیم .

تابع ولایت فقیه و دوست دار امام خمینی (ره) بود. آرزو داشت حکومت جمهوری اسلامی در تمام دنیا اتفاق بیافتد و مردم از ظلمت و جهل و نادانی نجات پیدا کنند و رژیم غیر اسلامی آنها اسلامی شود. ایشان با بسیج همکاری داشتند. ایشان در برازجان دوره ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را به پایان رساندند و دیپلم گرفتند و به کلاسهای قرآن می رفتند و افتخاراتی نیز بدست آوردند همیشه کتابها مذهبی مطالعه می کردند. در مورد جبهه و جنگ ایشان می فرمودند که تا پای جان باید از این آب و خاک نگهبانی کنیم و پاسداری آن را بر عهده داشته باشیم. در زمانی که خدمت سربازی را انجام می دادند و به جبهه اعزام شدند. در جبهه که بودند به ما نامه می نوشت و بعضی اوقات با تلفن از حال ما باخبر می شد. توسط بنیاد شهید ما خبردار شدیم بلکه تشیع شد بعد حدوداً یک هفته بعد از شهادتشان و گلزار شهدای برازجان دفن شد. تشیع جنازه باشکوهی بود. از اینکه جز خانواده شهید هستیم به خود می بالیم و افتخار می کنیم که چنین برادری داشتیم و تقدیم به اسلام کردم. و همیشه در زندگی به او یاد او هستیم. شهید بزرگوار تا حد زیادی به شناخت اسلام رسیده بود که یادم می آید وقتی برای مرخصی به برازجان می آمد و مدت ۱۵ روز باید در برازجان می ماند و تمام این روزها را روزه می گرفت و چنان بی قراری می کرد برای برگشت مجدد به جبهه که همانجا تعجب می کردیم. مثلاً در یکی از مرخصی های او بود که حمله رمضان شروع او از همان روز اول حمله عازم جبهه خرمشهر شد و به دوستان خود ملحق شد و تا پایان خدمت سربازی از سنگر اسلام در خرمشهر دفاع کرد. و بعد از پایان خدمت سربازی فقط یک هفته توانست در برازجان بماند و از طریق بسیج به جبهه اعزام گردید وقتی مادر ما به او می گفت ما هنوز از دیدن تو سیر نشده ایم پیش ما بمان نعمت الله می گفت مادر جان نمی توانم از اینجا بمانم چون وقتی اینجا هستم احساس می کنم که روح و دلم در جبهه پیش هر زمانم است و خلاصه باز به جبهه اعزام شد در حمله والفجر به گروه تخریب رفت و بعد از دو ماه به گفته دوستانش تمديد دوره نمود و بعد به شهادت نائل شد. ما از شهادت برادر عزیزمان مفتخریم زیرا شهادتش برای ابقای احکام اسلام است. واقعاً تمامی شهدا به راهی رفته اند که شایسته مقام یک انسان واقعی است و هیچوقت پشیمانی ندارد. خدایا به همه ما توفیق بدهد تا راه شهیدان را که راه مردان خداست ادامه بدهیم .

انشاءالله .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران